

دو تفسیر از صادر اول و اجزای آن در حدیث حدوث اسماء

سیدمحمد حکاک*

محمدرضا موحدی نجف‌آبادی**

چکیده

حدیث اول از باب حدوث اسماء/اصول کافی که به حدیث «حدوث اسماء» مشهور است، از مشکلات و متشابهات احادیث و مشتمل بر معرفت برجسته‌ای از معارف فراوان موجود در روایات اهل‌البیت (ع) است و به دلیل جذابیت محتوای آن، مورد تفسیرهای متعدد واقع شده است. بر اساس این حدیث که مبین ترتب و تنزل و تکثر اسماء الهی است، مخلوق اول اسمی است که چهار جزء دارد که یک جزء آن در حجاب سه جزء دیگر قرار گرفته است. آن سه جزء یا سه اسم، هرکدام دارای چهار رکن‌اند و هر رکنی سی اسم در ذیل خود دارد تا درنهایت به سیصدوشصت اسم بالغ شود. در آخر حدیث، اشاره‌ای مشتمل بر تفسیر و تعلیل به آیه «قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ إِيَّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» شده است. در میان تفسیرهای متعدد این حدیث، تفسیر ملاصدرا در شرح اصول کافی و تفسیر علامه طباطبایی در المیزان و رساله الاسماء به جهاتی از جمله مهم‌ترین و مؤثرترین شرح‌های موجودند. در این مقاله به بیان و مقایسه تحلیلی این دو تفسیر پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مخلوق اول، صادر اول، اسم مکنون، وجود منبسط، عقل اول.

۱. مقدمه

از ویژگی‌های مهم کتاب کافی، هم‌عصر بودن مؤلف آن با سفرای امام زمان (عج) و

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول) m.hakak@ikiu.ac.ir

** دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) rezam490@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۸

دسترسی داشتن وی به آن‌هاست؛ خصوصاً که سفرای آن حضرت در شهر بغداد بوده‌اند و کلینی نیز در آن شهر بوده و سال وفات وی مصادف با سال وفات آخرین سفیر امام عصر (عج)، علی بن محمد سمری، بوده است. در این کتاب، روایات به ترتیب اعتبار آورده شده‌اند و روایات اول هر باب، از جهت سند و اعتبار از درجه بالاتری برخوردارند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/ ۱۰۱). حدیث حدوٰث اسماء نیز حدیث اول از باب حدوٰث اسماء است که نشان‌دهندهٔ اعتماد کامل کلینی به صحت آن است. این روایت از غرر روایات است و به مسئله‌ای اشاره دارد که از سطح بحث‌های عمومی و افهام متعارف بالاتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/ ۳۶۵) و بنابراین از احادیث مشکله است (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۴۰). در هر حال، متن حدیث چنین است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - خَلَقَ أَسْمَاءَ بِالْحُرُوفِ غَيْرِ مَتَّصُوتٍ، وَبِالْفِطْرِ غَيْرِ مُنطَقٍ، وَبِالشَّخْصِ غَيْرِ مُجَسَّدٍ، وَبِالتَّشْبِيهِ غَيْرِ مَوْصُوفٍ، وَبِاللُّوْنِ غَيْرِ مَصْبُوغٍ، مَنْفِيٌّ عَنْهُ الْأَقْطَارُ، مُبَعَّدٌ عَنْهُ الْحُدُودُ، مَحْجُوبٌ عَنْهُ حَسُّ كُلِّ مَتَوَهِّمٍ، مُسْتَتِرٌ غَيْرُ مُسْتَوْرٍ. فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَةً عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مَعًا، لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخِرِ، فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ؛ لِفَاقَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا، وَحَجَبَ مِنْهَا وَاحِدًا، وَهُوَ الْأَسْمُ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ. فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي ظَهَرَتْ، فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَسَخَّرَ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ، فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ رُكْنًا، ثُمَّ خَلَقَ لِكُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا ثَلَاثِينَ اسْمًا فِعْلًا مَنْسُوبًا إِلَيْهَا، فَهُوَ الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ «الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ» الْعَلِيمُ، الْخَبِيرُ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْحَكِيمُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْعَلِيُّ، الْعَظِيمُ، الْمُقْتَدِرُ، الْقَادِرُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهَيَّبُ، الْبَارِئُ، الْمُنشِئُ، الْبَدِيعُ، الرَّفِيعُ، الْجَلِيلُ، الْكَرِيمُ، الرَّازِقُ، الْمُحْيِي، الْمُمِيتُ، الْبَاعِثُ، الْوَارِثُ. فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى حَتَّى تَبِمَ ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ اسْمًا - فَهِيَ نِسْبَةٌ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ، وَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ، وَ حَجَبَ الْأَسْمُ الْوَاحِدَ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (اسراء: ۱۱۰) (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/ ۲۷۳).

بر اساس این حدیث، خداوند اسمی آفرید و آن را کلمه‌ای تامه مشتمل بر چهار اسم قرارداد که از این چهار اسم، یکی به واسطه سه اسم دیگر، محجوب گشته و این همان اسم مکنون خداست. خداوند برای هر یک از سه اسم آشکار چهار رکن و برای هر رکنی نیز ۳۰ اسم قرار داده است که مجموعاً ۱۲ رکن و ۳۶۰ اسم می‌شود.

نکتهٔ نخست دربارهٔ این حدیث، اختلاف در نام‌های سه‌گانهٔ ظاهر، در نسخه‌های گوناگون است. در اکثر کتاب‌های حدیثی و به تبع آن‌ها در کتاب‌های شارحان، عبارت

«فالظاهر هو الله تبارک و تعالی» از جمله در شرح *أصول الکافی* جیلانی، الشافی ملا خلیل قزوینی و تعلیقه میرداماد بر *اصول کافی* (جیلانی، ۱۳۸۷: ۱/ ۳۵۰؛ قزوینی، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۴۱؛ میرداماد، ۱۴۰۳: ۲۵۷) و در درجه بعد، «هو اللّهُ وَ تَبَارَكَ وَ سُبْحَانُ» از جمله در توحید صدوق و بحارالانوار (صدوق، بی تا: ۱۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/ ۱۶۶) یا «هو اللّهُ وَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» از جمله در *نصوص الحکم* بر *فصوص الحکم* حسن زاده آملی (۱۳۷۵: ۴۱۸) آمده است و به ندرت در بعضی از کتاب‌های روایی، عبارت مذکور به صورت‌های «فالظاهر هو الله تعالی» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱/ ۴۶۴؛ عاملی، ۱۳۸۳: ۹۲) و «فالظاهر هو الله» (استرآبادی، بی تا: ۱۱۹) نقل شده است. به عبارت دیگر، اختلاف اصلی در این است که «تبارک و تعالی» یا «تبارک و سبحان» صرفاً جمله دعائیه محسوب شوند یا آن دو را ضمناً بیانگر دو اسمی بدانیم که هم‌عرض اسم الله هستند.

از سیاق حدیث کاملاً آشکار است که باید سه اسم ظاهر ذکر شود، چه در حدیث آمده است که خداوند کلمه تامه را بر چهار جزء قرار داد و یک جزء آن را محجوب داشت و سه جزء دیگر را ظاهر کرد و آن سه جزء یا سه اسم ظاهر عبارت است از ... آن‌چه در این جا انتظار می‌رود، بیان سه اسم است که به دو گونه آمده است: «الله تبارک و تعالی» و «الله و تبارک و سبحان». بنابراین، صورت‌های دیگر روایت که در آن‌ها فقط «الله تعالی» یا «الله» آمده، قطعاً اشتباه است.

نکته دومی که در خصوص این حدیث حایز اهمیت است، ارتباط این حدیث با مسئله صدور است. این حدیث بیانگر ترتیب ظهور اسمای خداوند است. این معنا که اسم غیر از مسمی و اسمای خداوند مخلوق او هستند، مورد تأکید و تأیید بسیاری از روایات است. پرسشی که در خصوص این گونه روایات باید به آن پاسخ داد، این است که در این گونه روایات، کدام معنا از اسم مدنظر است؟ آیا در حدیث حدوث اسماء، مخلوق بودن اسمای ملفوظ مدنظر است یا مراد از اسم، یک حقیقت عینی خارجی است؟ مفسران پاسخ‌های گوناگونی به این سؤال داده‌اند. برخی، همچنان که مجلسی ذکر می‌کند، بر آن‌اند اسماء در این حدیث، کنایه از مخلوقات خداوند هستند و غرض از اسم نخستینی که خداوند آفریده، همان عقل است:

و منهم من جعل الاسم کنایه عن مخلوقاته تعالی، و الاسم الاول الجامع عن اول مخلوقاته و بزعم القائل هو العقل، و جعل ما بعد ذلك کنایه عن کیفیه تشعب المخلوقات و تعدد العوالم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/ ۱۷۱).

حدیث حدوث اسماء مورد تفسیرهای متعددی واقع شده است: مجلسی، فیض کاشانی، ملاصدرا، رفیع‌الدین مؤمن گیلانی، علی بن محمد عاملی، میرداماد، محمد بن ابراهیم بن ابی زینب، سید أحمد علوی عاملی، ملا خلیل ابن غازی قزوینی، عبدالله سماهیجی بحرانی، احمد بن زین‌الدین احسائی، مجذوب تبریزی، رفیع‌الدین نائینی، علامه طباطبائی، حسن زاده آملی و... از جمله کسانی هستند که این حدیث را شرح کرده‌اند. در این میان، دو تفسیر برجسته، تفسیر ملاصدرا در شرح اصول کافی و تفسیر علامه طباطبائی در رساله الاسماء و المیزان است که در این مقاله به بیان و تحلیل بخش‌های قابل مقایسه آن‌ها می‌پردازیم.

۲. تفسیر ملاصدرا

شرح ملاصدرا را بر حدیث می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش نخست حاوی مباحثی است که گاه حتی با عباراتی روشن‌تر در جلد دوم/سفر تحت عنوان «فی أول ما ینشأ من الوجود الحق» مطرح شده است. این قسمت که منتهی به تصدیق صادر اول بودن وجود منبسط و تطبیق آن با مرتبه واحدیت و منافات‌نداشتن این سخن با قول حکما در مورد صادر اول بودن عقل است، به منزله مدخلی برای ورود به تفسیر حدیث است؛ در بخش دوم، به شرح حدیث می‌پردازد که همان‌گونه که گفتیم، در این مقاله به بیان و تحلیل بخش‌هایی از آن می‌پردازیم که علامه طباطبائی نیز در تفسیر خود بدان‌ها پرداخته و بنابراین می‌توان مقایسه‌ای بین آن‌ها انجام داد.

۱,۲ بخش نخست

در این بخش، ملاصدرا پس از بیان این‌که اسماء و صفات الهی در عین کثرت و تفصیل زاید بر ذات نبوده و جزء ذات نیز نیستند، و بیان فرق بین اسم و صفت، و ذکر این‌که مراد از اسم در این جا لفظ نیست، می‌گوید مرتبه الهیت نخستین کثرتی است که در وجود واقع می‌شود و آن منافاتی با احدیت ذات خداوند ندارد؛ زیرا این مرتبه عارض ذات خدا یا مقوم آن یا حادث در ذات خدا یا موجودی مستقل از ذات خدا نیست، بلکه فی نفسه نه موجود است و نه معدوم، نه قدیم و نه حادث، نه مجعول و نه غیرمجعول. در واقع، اسماء تابع جعل وجود هستند؛ یعنی، همراه با قدیم، قدیم‌اند و همراه با حادث، حادث. و معنای

عینیت اسم و مسمی نیز همین است (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۴۰-۴۴۱). این سخن، علاوه بر این که نشان می‌دهد که مرتبه الهیت یا واحدیت، اسماء و صفات همه موجودات - اعم از واجب و ممکن - را شامل می‌شود، زمینه‌ساز تطبیق وجود منبسط با این مرتبه است.

ملاصدرا پس از این زمینه‌سازی و پس از بیان ویژگی‌های وجود منبسط به عنوان یکی از مراتب سه‌گانه هستی (این مراتب عبارت از ذات خدا، فعل او و اثر او هستند و در این میان، فعل خدا همان وجود مطلق منبسط است و اثر او موجودات مقید ممکن هستند) تمایز آن از وجود عام بدیهی، می‌گوید:

فاذا تحققت و تصورت لك هذه المراتب الثلاث علمت ان اول ما ينشأ من الذات الاحدية و الوجود الحق الذى لا وصف له و لا نعت و لا اسم و لا رسم هو هذا الوجود المنبسط الذى يقال له الحق المخلوق به و نفس الرحمن، و ربما يقال له حقيقة الحقائق و حضرة الاسماء و مرتبة الواحدية و احدية الجمع و اسم الله (همان: ۴۴۷)

در عبارت فوق، ملاصدرا سرانجام تطبیق وجود منبسط را با مرتبه واحدیت و اسم الله - که از قبل برای آن زمینه‌سازی کرده بود - به صراحت عنوان می‌کند. عبارت زیر که در مبحث مشابه در *سفر آمده*، مکمل سخن بالاست:

أول ما نشأ من الوجود الواجبي الذى لا وصف له و لا نعت إلا صريح ذاته المندمج فيه جميع الحالات و النعوت الجمالية و الجلالية بأحديته و فردانيته هو الموجود المنبسط الذى يقال له العماء و مرتبة الجمع و حقيقة الحقائق و حضرة أحدية الجمع و قد يسمى بحضرة الواحدية كما قد يسمى الوجود الحق باعتبار إضافته إلى الأسماء فى العقل و إلى الممكنات فى الخارج مرتبة الواحدية و حضرة الالهيه (شیرازی، ۱۹۸۱: ۲/ ۳۳۱).

بر اساس عبارت بالا، وجود منبسط گاهی مرتبه واحدیت نامیده می‌شود، همان‌طور که وجود حق نیز به اعتبار نسبتش با اسماء در عقل و به اعتبار نسبتش با ممکنات در خارج، مرتبه واحدیت خوانده می‌شود.

۱،۱،۲ نحوه‌ی انشاء وجود منبسط از ذات حق

ملاصدرا پس از بیان این معنا، متذکر می‌شود که نشأت‌گرفتن وجود منبسط از ذات خداوند، به نحو فاعلی و مفعولی یا علی و معلولی نیست؛ زیرا در این صورت مقتضی تباین خواهد بود، در حالی که وجود سنخ واحد ذومراتب است و مراتب وجود متباین نیستند، بلکه منظوی در یا محیط بر یک‌دیگرند (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۴۷)؛ اما در هر

صورت، انتشائی هست. وجود حق احدی از حیث اسم «الله» که متضمن سایر اسماء به وجه اجمال است، منشأ وجود منبسط به اعتبار وحدت ذاتی آن است و به اعتبار اتصافش به سایر اسماء الهی که مندمج در اسم الله‌اند - اسمی که موسوم به مقدم جامع و امام‌الائمه است - در وجودات خاصه اثر می‌نهد؛ اثری که چیزی زائد بر خود وجود منبسط نیست، نظیر حروف و کلمات انسانی که چیزی زاید بر نفس که بر مخارج بیست و هشتگانه حروف می‌گذرد، نیست (همان).

۲،۲ بخش دوم

در این بخش، ملاصدرا - با تکیه بر مقدماتی که کلیاتی از آن‌ها گفته شد - به تفسیر جملات حدیث حدوث اسماء می‌پردازد. وی عبارت «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ اسْمًا ... مُسْتَبْتَرٌ غَيْرُ مُسْتَوْرٍ» را اشاره به «اول ما نشأ منه تَعَالَى» و ویژگی‌های آن می‌داند و در تفسیر چیستی آن می‌گوید:

فلم يبق في الاحتمال العقلي الا احد امرين: اما الوجود المطلق الانبساطي و الفيض الرحمانى او العقل المفارق، و كل منهما صالح محتمل في جليل النظر لصدق هذه النوع و الاوصاف عليه الا ان دقيق النظر يرجح الاول بوجوه من الترجيح (همان: ۴۵۱).

همان‌طور که عرفا گفته‌اند، صفات خدا در ممکنات متفرق است، ولی با این حال، برخی از ممکنات مثل صادر اول به خاطر قربی که به حق تعالی دارند، مظهر تمامی صفات او هستند. از همین رو، در نظر صدرا، حدیث حدوث اسماء را بر اساس صادر اول بودن عقل نیز می‌توان تفسیر و توجیه کرد. و قول حکما که صادر اول را بر وفق روایت، نخستین مخلوق روحانی می‌دانند، منافاتی با صادر اول دانستن وجود منبسط ندارد؛ زیرا قول حکما در قیاس با موجودات مقیده متباینه الذوات است، و الا خود عقل اول را چون به ماهیت و وجود تحلیل کنیم، درمی‌یابیم که وجود آن مقدم بر ماهیتش است (همان: ۴۴۸). به بیان دیگر، وجود منبسط صادر اول و عقل اول مخلوق اول است. در معنی خلق معنی تقدیر و اندازه نهفته است و در صادر نخستین یا وجود منبسط هنوز تعیین و اندازه‌ای نیست و عقل نخستین تعیین وجود منبسط است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۴۳۸).

۱،۲،۲ مراد از کلمه تامه

صدرا سبب کلمه تامه بودن اسم مورد بحث یعنی صادر اول را جامعیت و اشتغال آن نسبت

به معانی اسماء و صفات و مظهر اسم «الله» بودن آن می‌داند؛ اسمی که همه اسماء در آن مندمج‌اند و نیز این که اسم به وجهی عین مسمی و مظهر به وجهی عین ظاهر است (همان: ۴۵۲). از این تفسیر پیداست که او عبارت «فهذه الاسماء التي ظهرت فالظاهر هو الله تبارک و تعالی» را چنین معنی کرده که آنچه در این سه اسم و اسم مکنون ظاهر است، الله است و تبارک و تعالی را نیز صرفاً دعاییه گرفته است. در این تفسیر دو ایراد به نظر می‌آید: یکی آن که اگر سه اسم ظاهر مظاهر اسم الله‌اند، پس اسم مکنون چه می‌شود؛ یعنی، چه نسبتی با اسم الله دارد، چه قبلاً خود وی گفت که نخستین اسمی که خدا خلق کرد، اسم الله است که معنی این سخن آن است که تمام آن اسم با چهار جزئی اسم الله یا به عبارتی دیگر مظهر اسم الله است؛ دوم آن که از سیاق حدیث به وضوح برمی‌آید که بعد از عبارت «فهذه السماء التي ظهرت»، باید سه اسم ذکر شود و مراد از «الظاهر» نیز همان سه اسمی است که ظاهر شده است. بنابراین، نمی‌توان «تبارک و تعالی» را صرفاً دعاییه گرفت، بلکه باید گفت تبارک و تعالی ضمناً دلالت بر دو معنی نیز دارند. به بیان دیگر، آن دو اسم برای خدا محسوب می‌شوند، همان‌گونه که «لاتاخذہ سنہ و لانوم» در حدیث اسم محسوب شده است.

۲،۲،۲ اجزای چهارگانه

وی در تفسیر چهار جزء داشتن اسم اول، دو وجه ذکر می‌کند که ما فقط وجه نخست را که مهم‌تر است، ذکر می‌کنیم. وجه دوم مبتنی بر هیئت بطلمیوسی است که بطلان آن امروزه ثابت شده است. او می‌گوید: ممکن است مراد از چهار جزء، حیات و علم و اراده و قدرت باشد، چه صادره اول - خواه عقل و خواه وجود منبسط اعتبار شود - بر او چهار اسم حی و علیم و مرید و قدیر صدق می‌کند. این چهار اسم امهات اسماء الهی‌اند و بقیه اسماء مندرج در ذیل آن‌هایند. از این چهار، سه تا در نسبت با خلق‌اند؛ زیرا علم و اراده و قدرت از صفات اضافی‌اند: علم معلوم می‌خواهد و اراده مراد و قدرت مقدر، ولی حیات چنین نیست و اسم مکنون مخزون همان الحی است (همان).

وی آن‌گاه در شرح «و سخر سبحانه لكل اسم من هذه الاسماء اربعة ارکان»، مطالبی به تعبیر خودش بر وجه تأویل و نه حکومت و تسجیل می‌گوید که ابداً قابل توجیه و دفاع نیست که ما از بیان و تحلیل آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم؛ خصوصاً که علامه طباطبایی نیز به شرح فقره فوق از حدیث نپرداخته است و بنای ما در این مقاله، چنان‌که گفتیم، بیان و تحلیل بخش‌های قابل مقایسه شرح‌های این دو فیلسوف است بر حدیث.

۳،۲،۲ مفهوم خلق

ملاصدرا در انتهای شرح خود بر حدیث می‌گوید: باید دانست که اطلاق خلق و ایجاد برای خدا نسبت به اسماء و صفات که در این حدیث و احادیث دیگر آمده، از باب توسع و اضطراب است و الا در وجود بین او و معانی اسمایش تغایری نیست، و اسماء از قبیل لوازم ماهیت نیست، چون خدا ماهیتی ندارد؛ و از لوازم وجود نیز نیست؛ زیرا لوازم وجودات متأخر از وجود ملزومات آنهاست، در حالی که معانی اسماء در ذات خدا ثابت است (همان: ۴۶۱).

۴،۲،۲ غیر محصور بودن اسماء

همچنین، در نظر صدرا، اسماء الهی غیر محصور است و همه آنها واقع در ذیل سیصد و شصت اسم‌اند و آن سیصد و شصت اسم واقع در تحت دوازده اسم (هر سی اسم واقع در ذیل یکی از آنها) و آن دوازده واقع در ذیل سه اسم‌اند (هر چهار اسم واقع در ذیل یکی از آنها). و آن سه اسم ائمه اسماء دیگرند، به اعتبار غلبه و اکثریت ظهور (همان: ۴۵۹).

۳. تفسیر علامه طباطبایی

علامه برای خداوند نوعی توحید قائل است که مختص دین اسلام است و در سایر ادیان آسمانی وجود نداشته و آن توحید اطلاقی خداوند است که خصوصاً از شعار «الله اکبر» استنباط می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۴۰). به لحاظ ادبی، «اکبر» اسم تفضیل است و معنای اسم تفضیل این است که مسمی از سایر هم‌ردیفانش - یا از هم‌ردیف خاصی که بعد از حرف «من» آمده است - در معنای اسم تفضیل فضیلت دارد، ولی از آن‌جا که خداوند هم‌ردیفی ندارد، پس باید «الله اکبر» را به نحو دیگری معنا کرد:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيُّ شَيْءٍ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْهُ فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ وَكَانَ ثُمَّ شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ فَقُلْتُ فَمَا هُوَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ (صدوق، بی‌تا: ۳۱۳).

۱،۳ توحید اطلاقی ذات حق

علامه این حدیث و احادیث مشابه آن را ناظر بر توحید اطلاقی می‌داند که عالی‌ترین درجه توحید است. بر اساس این مرتبه از توحید، حتی اسم جلاله الله نیز غیر از ذات خداست؛ زیرا:

هر عبارتی که بخواهد از او حکایت کند و هر ایمایی که بخواهد به سوی او اشاره کند خود اسمی از اسماء است و به آن نحوی که هست محدود است، و ذات متعالیه اجل از محدودیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۳۶۵).

طباطبایی هم در رساله‌*الاسماء* و هم در تفسیر *المیزان*، حدیث حدوث اسماء را شرح کرده است و بین این دو شرح تفاوت‌های مختصری دیده می‌شود و شرح دوم اندکی مبسوط‌تر از شرح اول است، اگرچه هر دو - بنا بر شیوه او - موجز است. در هر حال، از آن‌جا که نخست، *المیزان* بعد از رساله‌*الاسماء* نوشته شده و دوم، رساله‌*الاسماء* در زمان حیات خود مؤلف چاپ و نشر نشده، بنابراین، به نظر نهایی او نرسیده است. ما همان شرح دوم، یعنی آن‌چه را در *المیزان* آمده است، اساس قرار می‌دهیم و در صورت لزوم به رساله‌*الاسماء* نیز اشاره می‌کنیم، اگرچه اساساً تفاوت قابل‌ذکری بین سخنان او در دو منبع وجود ندارد. جالب توجه است که مختصر *صبغة عرفانی* هم که در رساله‌*الاسماء* مشاهده می‌شود، در *المیزان* - به جهت تعهد نویسنده به روش تفسیر *قرآن* به *قرآن* و اجتناب از هر نوع رنگ عرفانی یا فلسفی - آن *صبغة* مختصر هم از نظر غایب است و مؤلف صرفاً با تکیه به متن حدیث و *قرآن* به روش تحلیلی به تفسیر حدیث می‌پردازد، برعکس تفسیر ملاصدرا که *صبغة* فلسفی و عرفانی در آن کاملاً آشکار است.

در هر حال، او در رساله‌*الاسماء*، نام‌های سه‌گانه ظاهر را «اللّه، تبارک و سبحان» (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۵۲)، و در *المیزان* آن‌ها را «اللّه و تبارک و تعالی» (همان، ۱۴۱۷: ۸/۳۶۳) می‌داند، اگرچه در هر دو شرح متن حدیث را از کافی نقل کرده است (حتماً از دو نسخه مختلف). وی در توضیح اسم تلقی کردن دو فعل تبارک و تعالی می‌گوید:

فی الروایة أخذ «تبارک» و کذا «تعالی» و کذا «لا تأخذہ سنة و لا نوم» من الأسماء و هو مبنی علی مجرد الدلالة علی الذات المأخوذة بصفة من صفاته من غیر رعاية المصطلح الأدبی (همان: ۳۶۵).

و پیداست که مدلول «سبحان» نیز همان مدلول «تعالی» است.

۲,۳ مراد از اسم

پیداست مراد از اسم در حدیث نه لفظ است و نه مفهوم ذهنی آن. اوصافی که امام برای اسم در آغاز سخن خود برشمرده است، اوصاف موصوفی که بتوان آن را لفظ یا مفهوم ذهنی دانست نیست، همین‌طور آن‌چه در طی روایت بعداً می‌آید، ابای از لفظ یا مفهوم

دانستن اسم دارد. علامه طباطبایی این چنین شرح خود را آغاز می‌کند و می‌گوید مراد از اسم نیست مگر مصداق مطابق با لفظ، اگر در این جا لفظی در کار باشد. و معلوم است که اسم را بدین معنی - خصوصاً با تجزیه آن به مثل الله و تبارک و تعالی - چیزی جز امری که قائم به ذات متعالیه و غیر خارج از آن باشد، نمی‌توان محسوب کرد (همان: ۳۶۴). دیدیم که صدرا نیز اسماء را ثابت در ذات خدا دانست.

۳,۳ معنی خلق

همچنین، مقصود از خلق در عبارت «خلق اسماً» معنی متعارف خلق نیست، بلکه مراد از آن، ظهور ذات متعالیه است؛ ظهوری که با آن اسمی از اسماء او ناشی می‌شود و از آن اسم نیز مترتّباً اسماء دیگری منتشی می‌گردد. در رأس این سلسله یا به عبارت دیگر در آغاز آن، اسمی هست که تعینش عین عدم تعین و تقید ذات متعالیه بدان عین عدم تقیدش به هر قیدی است (همان).

مؤلف در رساله‌ی *الاسماء* می‌گوید مراد از خلق اسم، تعین و تنزل اول از اطلاق ذاتی است که در آن جا هیچ اسم و رسم و عین و اثری وجود ندارد. مؤید این امر آن است که «الخالق» به معنی ایجادکننده - یعنی همان معنی متعارف - در ذیل حدیث، به عنوان یکی از اسماء ذکر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۵۳).

۴,۳ جهات عامه کمال

در نظر شارح، سه اسم ظاهر الله و تبارک و تعالی، اشاره به جهات عامه‌ای است که همه کمال‌های خاص بدان‌ها منتهی می‌شوند و مخلوقات از همه جهات نیازمندی خود بدان‌ها محتاج‌اند. الله جهت استجماع ذات است همه کمالات را، تبارک جهت ثبوت همه کمالات و منشئیت همه خیرات و برکات است و سرانجام، تعالی جهت انتفای همه نقص‌ها و ارتفاع همه نیازهاست.

چنان‌که آشکار است، علامه طباطبایی تبارک و تعالی را دو اسم محسوب کرده و همین صحیح است، چه از سیاق عبارت قبل به‌وضوح پیداست که در این جا باید سه اسم یا سه جزئی از چهار جزء نخستین اسم که ظاهر شده است، ذکر شود: سه اسمی که جزء مکنون یا اسم مکنون بدان‌ها محجوب گشته‌است.

شارح عبارت «حَتَّى تَتِمَّ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ اسْمًا» را اشاره صریح می‌داند به انحصارنداشتن اسماء الهی در نودونه اسم، چنان‌که مشهور است، ولی سخنی در غیرمحصوربودن اسماء الهی به سیصدوشصت اسم نمی‌گوید، چنان‌که صدرا معتقد است و قبلاً سخن او را نقل کردیم (همان).

۳. ۵ اسم مکنون

تمام اسماء الهی در نسبت با سه اسم الله و تبارک و تعالی هستند و این سه اسم ارکان‌اند و اسم واحد مکنون مخزون در حجاب این سه اسم است. علامه طباطبایی می‌گوید: اسم مکنون مخزون از آن‌جا که اسم است، تعین و ظهوری است از ذات متعالیه خدا، و از آن‌جا که خود مکنون است، پس ظهورش عین عدم‌ظهور و تعینش عین عدم‌تعین است. این اسم همان است که از آن‌گاهی چنین تعبیر می‌کنیم که: «خدا محدود به هیچ حدی نیست حتی به این حد عدمی و هیچ وصفی ندارد حتی این وصف سلبی». و آشکار است که این تعبیر خود وصفی است برای ذات متعالیه و خود آن ذات اعظم و اکبر از این وصف است (همان: ۳۶۵). شارح در الاسماء این وصف اخیر یا به عبارت دیگر، اسم واحد مکنون را همان مقام احدیت دانسته است که مخلوقات نسبتی با آن ندارند، اما در تحقق اعیان و صفات و آثارشان محتاج سه اسمی هستند که مقام احدیت را در حجاب خود گرفته‌اند؛ یعنی، سه اسم الله و تبارک و سبحان (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۵۴). ولی صدرا چنان‌که دیدیم — همه اسم اول را که اسم مکنون یکی از اجزاء چهارگانه آن است، صادر اول یا عقل اول یا اسم الله یا مقام احدیت یا احدیت‌الجمع دانست. با این ترتیب، باید گفت اسم مکنون از نظر علامه طباطبایی در مرتبه‌ای قبل از آن‌چه صدرا معتقد است، قرار دارد. تعبیر از اسم مکنون به مقام احدیت در قبال مقام احدیت و اسم الله نیز حاکی از همین امر است.

بدیهی است لازمه محدودنبودن خدا به هیچ حدی و وصفی، آن است که اسم جلاله، یعنی الله که کاشف ذات مستجمع جمیع صفات کمال است، خود اسمی باشد از اسماء ذات متعالیه — و البته غیر ذات و غیر اسم مکنون — و همین‌طور تبارک و تعالی. و این هر سه حجاب‌های اسم مکنون‌اند، بدون آن‌که تقدیمی بر یک‌دیگر داشته‌باشند. اما، خود ذات متعالیه مورد هیچ اشاره و عبارتی واقع نمی‌شود؛ زیرا هرچه مورد اشاره و عبارتی قرارگیرد، اسمی خواهد بود از اسماء و بنابراین محدود، در حالی که ذات اعلی و اجل از آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۶۵).

۴. تفسیر آخرین جمله حدیث

۱،۴ تفسیر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در توضیح آخرین عبارت حدیث، یعنی «وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» می‌گوید: ضمیر در آیه راجع است به «ای» که اسم شرط است از کنایات و معنایی تعین جز عدم تعین ندارد و مدلول آیه این است که همه اسماء منسوب و قائم به مقامی هستند که هیچ خبری از آن نیست و هیچ اشاره‌ای بدان نمی‌توان کرد جز عدم‌خبر و عدم‌اشاره. به عبارت روشن‌تر، مراد مفسر این است که مرجع ضمیر فله ذات متعالیه است (همان). او در تفسیر آیه در سوره اسراء بدین امر تصریح می‌کند و خود الله و الرحمن را دو اسم از اسماء ذات می‌داند نه خود ذات و می‌گوید: «معنی آیه آن است که هریک از اسماء او را بنخوانید مانعی نیست؛ زیرا جمعاً اسماء اویند چون همه اسماء حسنی هستند و همه اسماء حسنی از آن اوست» (همان: ۱۳/۲۲۳). بنابراین، معنی سخن معصوم این می‌شود که خدا را می‌توان به هریک از اسماء حسنی مذکور در حدیث مورد بحث خواند و همه اسماء در نهایت به ذات متعالیه او برمی‌گردند و او خالق آنها یا به تعبیر بهتر، ظاهر در آنهاست مترتباً و بنا بر نحوه‌ای که در خود حدیث ذکر شده است.

شارح در الاسماء در این خصوص می‌گوید: ضمیر در «فله الاسماء الحسنی» به اسم مکنون بازمی‌گردد؛ یعنی، به ذات متعالیه از آن حیث که متعین به این تعین احدی (اسم مکنون) است. و در توضیح آن می‌نویسد دعا توجه است و توجه حتماً باید به امر متعین باشد. بنابراین، مدعو در هر دعایی با هر اسمی همان ذات متعالیه است از آن حیث که در آن اسم متعین شده است و بدیهی است که همه اسم‌ها و همه تعین‌ها به اسمی بازمی‌گردد که هیچ تعینی و حدی ندارد؛ یعنی، همان اسم مکنون که خود نخستین تعین ذات متعالیه است و توجه به آن اسم مکنون نیز در نهایت توجه به ذات متعالیه است (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۵۴). چنان‌که از این عبارت ظاهر است، تفاوتی بین دو قول مفسر در المیزان و رساله الاسماء مشاهده نمی‌شود.

۲،۴ نظر صدرا

اما صدرا در خصوص عبارت مورد بحث از حدیث، یعنی «وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: قُلِ ادْعُوا

اللَّهُ...» چه می‌گوید؟ وی مستقیماً به شرح این عبارت، یعنی تفسیر آیه به آن‌چه در حدیث در خصوص انتشای اسماء الهی آمده، نپرداخته است. اما، در دو موضع ضمن استشهاد به آیه آن را چنین تفسیر می‌کند که اسم الرحمن در جامعیت اسماء حسنا، به منزله اسم الله است. در موضع نخست تصریح می‌کند که اسم الرحمن «به منزله اسم الله فی جامعیته للاسماء الحسنی، كما فی قوله تعالی قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن...» (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳/ ۴۵۷). در موضع دوم پس از آن‌که می‌گوید اسم واحد (یعنی همان اسم مکنون) نخست به سه اسم، آن‌گاه به چهار رکن، آن‌گاه به دوازده، سپس به سی، بعداً به سیصدوشصت، آن‌گاه به اسماء غیرقابل شمارش محتجب می‌شود، می‌گوید: «آن واحد که همان ام‌الائمه و مرجع کل است الله یا رحمن است، كما فی قوله تعالی قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن...» (همان: ۴۵۹). پیش از این گفتیم که در نظر صدرا، نخستین اسمی که خدا خلق کرد، اسم الله است و از چهار جزء آن، جزء مکنون الحی است و اسماء دیگر العلیم و المرید و القدر است و آن‌چه ظاهر در هر چهار اسم است، همان الله است. و از آن‌جا که ظاهر به وجهی همان مظهر است، می‌توان هر یک از چهار اسم را الله دانست، چنان‌که او در این مقام چنین می‌کند و اسم واحد مکنون را الله می‌داند و به استناد آیه آن را با الرحمن یکی می‌گیرد. با این ترتیب، می‌توان گفت که در نظر ملاصدرا، ضمیر فله در آیه به «ای» برمی‌گردد و مراد از ای، الله یا الرحمن (تفاوتی نمی‌کند) است.

چنان‌که آشکار است، هر دو مفسر مرجع ضمیر «فله» را «ای» می‌دانند و در نظر هر دو نیز آن‌چه با «ای» بدان اشاره می‌شود، جامع اسماء حسناست و آن نیز چیزی جز اسم مکنون نیست؛ متهمی در نظر ملاصدرا اسم مکنون همان الله است که در جامعیت با الرحمن یکی است، ولی در نظر طباطبایی، اسم مکنون غیر از الله و الرحمن است. به علاوه، مرجع نهایی «ای» ذات متعالیه است که در اسم مکنون متعین و ظاهر شده است.

به نظر ما، تفسیر علامه طباطبایی از اتقان بیشتری برخوردار است. مراد از «ای» فقط دو اسم الله یا الرحمن نیست، بلکه هر اسمی از اسماء حسنا الهی است. مقصود این است که هر یک از اسماء حسنا الهی را بخوانید، «او» را خوانده‌اید، چه همه اسماء حسنا از آن اوست. حال، این «او» همان است که در همه دعاها و خواندن‌ها مدعو است و آن چیزی جز ذات متعالیه یا به تعبیر دیگر، ذات متعالیه متعین در اسم بی‌حد و نشان مکنون مخزون نیست. و این حداقل وصفی است که ما در هر دعایی ناگزیر از توصیف خدا به آن هستیم: موجود نامتناهی یا کمال نامتناهی، که خود به معنی بی‌وصف و نشان‌بودن آن ذات متعالیه است.

۵. نتیجه‌گیری

حدیث شریف مورد بحث در این مقاله، در عین اختصار، مشتمل بر کیفیت ظهور ذات متعالیه خداوند از طریق اسماء اوست. این ظهور که عین تکثر اسماء الهی است، از عموم به خصوص یا از کلی به جزئی است؛ بدین بیان که اسم‌های عام‌تر یا کلی‌تر قبل از اسم‌های خاص‌تر و جزئی‌تر وجود می‌یابند. یا به بیان دیگر، ذات متعالیه نخست با اسماء عام‌تر ظاهر می‌شود بعد با اسماء خاص‌تر، و اسم عام اسم خاص را در ذیل خود دارد و بر آن غالب است. این ظهور و تکثر یک امر حقیقی است نه اعتباری و به سخن دیگر، همان آفرینش عالم است. به این ترتیب، بدیهی است که نخستین اسم باید عام‌تر یعنی غیرمتعیّن‌تر و غیرمحدودتر از همه اسم‌های دیگر باشد. این ممکن نیست مگر آن‌که آن اسم هیچ تعینی جز همین لاتعیّن بودن نداشته باشد. اما، همین اسم نخست خود مشتمل بر چهار جزء یا چهار اسم است که یک جزء آن نسبت به اجزای دیگر از لاتعیّنی بیشتری برخوردار است و آن همان اسم مکنون است که در حجاب سه اسم دیگر قرار گرفته است. مخلوقات هیچ نسبتی با اسم مکنون ندارند و نسبت آن‌ها که چیزی جز نسبت احتیاج نیست، با سه اسم دیگر است که از لحاظ عموم و کلیت و غلبه در عرض یک‌دیگرند و نسبت فقری همه موجودات به این سه اسم و البته از آن‌جا به اسم مکنون و از آن‌جا به ذات مقدس الهی منتهی می‌شود.

ملاصدرا با روشی کاملاً فلسفی و عرفانی و با استفاده آزادانه از مصطلحات فیلسوفان و عارفان و حتی بعضاً در چارچوب هیئت بطلمیوسی، ولی علامه طباطبایی با روشی تحلیلی (تحلیل کلمات و عبارات متن حدیث) و با پرهیز از این‌که سخنش صیغه بارز فلسفی یا عرفانی به خود بگیرد (خصوصاً در تفسیر المیزان)، حدیث شریف را شرح کرده‌اند.

مهم‌ترین تفاوت در شرح آنان این است که صدرا اسم اول را اسم الله می‌داند و چهار جزء آن را حیات و علم و اراده و قدرت، و در نظر او اسم الحی همان اسم مکنون است که مخلوقات هیچ نسبتی با آن ندارند، ولی سه اسم العلیم و المرید و القدیر طرف نسبت با خلق‌اند چون معلوم، مرید مراد، و قادر مقدر می‌خواهد. اما در نظر طباطبایی، اسم مکنون معلوم نیست که چیست، جز این‌که بگوییم هیچ حدی و وصفی ندارد و سه اسم دیگر که حجاب‌های اسم مکنون‌اند عبارت‌اند از: الله و تبارک و تعالی (یا سبحان). این سه اسم که در عرض یک‌دیگرند، هرکدام مبین یکی از جهات کمالی خداوندند، یا به بیان دیگر، خدا با یکی از جهات کمال خود در آن‌ها ظاهر شده است: الله جهت استجماع همه

کمالات، تبارک جهت منشئیت همه خیرات و برکات، و تعالی (یا سبحان) جهت ارتفاع همه نقایص و نیازهاست از آن ذات مقدس.

در انتها، امام (ع) متن حدیث را تعلیلی می‌داند برای آیه کریمه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». ملاصدرا مراد از «ای» را هریک از دو اسم «الله» و «الرحمن» می‌داند، ولی در نظر علامه طباطبایی، مراد از آن ذات متعالیه است که فارغ از هر تعینی است و الله و الرحمن نیز دو اسم یا دو تعین او محسوب می‌شوند.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). التوحید، صححه و علق علیه السید الهاشم الحسینی الطهرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

استرآبادی، محمدامین (بی تا). الحاشیه علی أصول الکافی، قم: دارالحدیث.

جیلانی، محمد بن محمد مؤمن (۱۳۸۷). الذریعة إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی)، تصحیح محمدحسین درایتی، ج ۲، قم: دارالحدیث.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). نصوص الحکم بر فصوص الحکم، بی جا: مرکز نشر فرهنگی رجا.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸). ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۵). شرح أصول من الکافی، تصحیح و تعلیق و مقدمه محمود فاضل یزدی مطلق، ج ۳، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۵ ق). الرسائل التوحیدیة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸ و ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، بدرالدین (۱۳۸۳). الحاشیه علی أصول الکافی، قم: دارالحدیث.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). الوافی، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمومنین علی (ع).

قزوینی، خلیل بن غازی (۱۳۸۷). الشافی فی شرح الکافی، تصحیح محمدحسین درایتی، ج ۲، قم: دارالحدیث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق). اصول کافی، قم: دارالحدیث.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۴۰۳ ق). التعلیقه علی أصول الکافی، تصحیح مهدی رجایی، قم: النخيام.

